

نظر و عمل

-۲-

مردم نظر باز در هر حال وقتی که می‌خواهم عمل را در عالم نظر و نظریه بیاوریم کار ما تقریباً شبیه است با عمل عکسی یا فیلم برداری و نمایش بعدی آن که در سینما انجام می‌دهیم.

در عالم واقع ما با هیكل و دنیای بعدی با احساس و قس علی ذلك سر و کار داریم در صورتیکه روی پرده سینما روشن و تاریکی است و حرکت و بس. واقعاً اشخاصی در موقع نمایش در کار نیستند فقط نوعی «دنیای» دو بعدی در نظر جلوه گری میکند. بسیاری از جهات و نکات را که عالم واقع از آنها تشکیل شده است منتزاع میکنیم. چنین است با نظر و عمل. هر گاه ارزش نظر را بیش از آنچه لازم است در نظر بگیرند یقین بسیاری از لطایف و لوازم عالم واقع را فدا کرده‌اید. واقعاً آدمهائی در دنیا هستند که جهان را از منظر نظر و نظریه می‌بینند و این خود نوع آدم و یک تیپ بخصوصی است و شاید از منظر او هم کاملاً بتوانیم بفهمیم که نظر یعنی چه. شکی نیست که از نظر میتوان استفاده کرد لیکن نمیتوان آنرا بجای عمل و واقع گرفت. تردیدی نیست که انعکاس فیلم سینما روی پرده خود واقعیتی است لیکن هدی لامار یا ریتاهای ورث روی فیلم که در یک شب در هزاران نقطه نظر بازی میکنند و تقریباً شاهد بازاری هستند خود آنها نیستند که فقط در یک سرای واحد پرده نشین‌اند ازین لحاظ هست که مردمانی که جهان را از لحاظ نظر می‌شناسند در عالم عمل بیچاره‌اند و نمیتوانند کاری انجام دهند. سعدی می‌فرماید:

جز بخردمند مفرما عمل گر چه عمل کار خردمند نیست

شومی کار تن بکار و مسؤلیت در نمیدهند می‌گویند و می‌گویند و تحریک
نظر بازان میکنند. تاریخ پر از نمونه‌های این تیپ مردم است. مثلاً در قرن
هجدهم مردم اروپا بنوعی از راسیونالیسم انتفاعی توجه داشتند. تحریک بحد اعلا
رسید. کسی مجال غور و تحقیق نداشت. بالاخره نتایج آن‌هم همان انقلاب مشوم فرانسه

شد لیکن زمانی که مردم بیدار شدند و مجال تحقیق پیدا کردند دیدند که با انقلاب و با اظهار نظر دو بعدی که از عمل - که ما آنرا با دنیای سه بعدی تشبه کردیم - فرسنگها جداست مسئله‌ای حل نشد بلکه کشوری که مهد انقلاب بود عظمت و امتیاز خود را هم از دست داد؛ نتیجه این شد که این جنبه انتفاعی تعقل که در وسط قرن ۱۸ حکمفرما بود جای خود را به تعقل و نظر خالص و بمشاهده و *contemplation* اواسط قرن ۱۹ داد. افرادی که نماینده نظر بودند از مردمیکه مستغرق در عمل بودند مانند آب و روغن جدا شدند؛ از آن بیعد اهل نظر در مورد عمل بی‌دست و پا شد و اهل عمل نیز جنبه لاعن شعور پیدا کرد. فقط عملی انجام میداد بی‌اینکه بمواقف کار خود آگاه باشد. در این جا میدان بدست پیشروان احزاب افتاد که بنا بر خودخواهی خود مردم را میبردند! کجا؟ معلوم نبود!

اهل نظر هم در گوشه کتابخانه‌ها بنظر سازی خود مشغول بودند تا اینکه نظریات آنها اسلحه منطقی احساسات آتشین و اغراض شد. در اینجا نیز نظر منطبق بر عمل نمیشد پس از طرفی دست بجبر و زور زدند و از جهتی هم بخود و دیگران نوبت میدادند و گاهی هم تهدید میکردند که آینده نشان خواهد داد! لیکن این آینده برای من و شما و این افراد موجود نیست. افراد موجود جز عده معدودی درین آزمایشگاه بزرگ تحت فشارها و تأثیر و تأثرها و فعل و انفعالات شدید مادی واقع میشوند روح و احساس و انسانیت از آنها وضع میشود و مانند مواد و عناصر آزمایشگاه شیمی سواد اعظم تحت فشارها و درجات حرارت و برودت شدید قرار میگیرند جز عده معدودی و آنها هم باین دلخوشی که آینده نشان خواهد داد! مگر سواد اعظم و همه مردم بآینده، بهشت موعود متوجه نبودند. آقایان ره‌آلیست هم خوب میخورند و می‌نوشند مثل اینکه از تصور آینده برای دیگران بی‌نیاز نیستند از نوبت دادن بی‌نیاز نیستند! پس این داد و فریادها این دلسوزها چه بود؟ آیا همه عوام فریبی بود؟ فاعتبر و ایا اولی الابصار! آقایان همان بهشت و جهنم خود را نگاه دارید که در نظریات جدید هم مدام بفردا و آینده اشاره میکنند، در هر حال این تردید در مقابل نظری که از فرضیات اول میزند و فرضیات آن هم بواقع نزدیک نیست مجاز است.

در حال اهل نظر برای زندگی واقعی و عمل چندان مجهز نیست؛ بلکه بسیار بدیهیات چونکه عمل کار خردمند نیست. بزرگترین مغز یعنی کانت غالباً در اجرای کوچکترین کارها عاجز بود برای او فلسفیدن مهم و ضروری بود نه زندگی کردن. اهل نظر میان کتابها و آلات آزمایش خود نشسته چه بسا که از اهل و عیال صرف نظر میکنند تخت خواب هم ندارد چه بسا که به بازرگانان و مردمان اقتصاد نیز بنظر استخفاف مینگرد و اگر هم کاری بکند که معاش خود را تأمین کند آنرا بیکدستی و سرسری میگیرد و روح خود را شکنجه میکند. ازین روایت که بسیاری اهل نظر در امور اقتصادی مسک و نظر تنگ میشوند. اگر کسی در ظاهر اهل باشد پول هم داشته باشد یقین سوفسطائی است و نظریات نه اهل نظر!

عادت اهل نظر این است که مردمی را که در بجهت عمل و فعالیت هستند آنها را تخفیف کنند و بی اینکه خود در کشاکش واقعات باشد آنها را بیاد انتقاد بدهند و با تحریک راه را بر اهل عمل مسدود کنند. این نظر تخفیف از طرف اهل نظر نسبت به مردمان عمل از ازمینه بسیار پیش موجود بوده مخصوصاً نزد عقلای یونان که هر نوع کاردستی و اشتغال بهر گونه حرفه را از طرف شخص متعقل تفسیح میکردند و مخصوصاً فعالیت اقتصادی سوفسطائیهارا مخالف روش حقیقی حکیم میدانستند و میگفتند حکیم نباید ناظر بمزد گرفتن پول باشد این سیره همینطور ادامه داشت و علما و طلاب مادر روایها می نشستند و افاده میکردند بدون اینکه از کسی مخصوصاً از معلم توقعی و انتظاری داشته باشند. ازین جهت نیز اگر امروز معلمی بخواهد برای تهیه وسایل زندگانی خود کمی کوشش و چاپکی بخرج دهد او را بملامت میکنند لیکن علت دوری اهل نظر از عمل بنظر من انهماک و فرو رفتن او در نظر و فقدان مهارت عملی در اوست که نوعی حس کاستی در او ایجاد میکند و بعد وضع خود را تقلید میکند و باین ترتیب از اهل عمل دور میماند.

نزد علمای یونان نظر و تئوری کاملاً بمعنای امروزی آن نبود بلکه دارای رنگ زیبایی بود و بزرگترین ارزش، نظاره بر جمال و کمال بشمار میرفت و تقریباً نزدیک بود بنظری که در دیوان

تاریخ نظر
و نظریه

حافظ وسعدی بکرات بازی شده چنانکه حافظ میفرماید :

در نظر بازی ما بیخبران حیرانند من چنینم که نمودم دگران خود دانند
 کلمهٔ تئوری که بعدها در حکمت و ادبیات ما هم در کلمهٔ نظر و نظری و نظریه
 وارد شده ابتدا کلمهٔ بوده مذهبی که خلسه و دیدار جذبه‌وار و استغراق در مشاهدهٔ جمال
 و حقیقت از خصوصیات آن بوده است . درین استغراق ناظر و شاهد از خود بیخود میشده
 و زمام اختیار از دست میداده و برای وصال و دیدار رنجها میبرده و حتی جانب
 می‌سپرده است .

در نظر فیثاغورث این دیدار جذبه‌وار امری بوده عقلی و نتیجه و حاصل آن علم
 از لحاظ اعداد و ریاضی بوده . کم‌کم نظر فیثاغورث تعمیم پیدا کرد و نظر و تئوری بمعنای
 امروزیش رایج شد . لیکن در اصطلاح فیثاغورث هم هنوز چیزی از کشف و شهود
 جذبه‌وار موجود بوده است . برای دانشمندانی که از کشف حقیقی یکباره سرمست
 و گرفتار سماع و جذبه میشدند این تعبیر چندان غریب و عجیب نیست . شکی نیست که
 امروز مردم ما فوت بالیستی را که در میدان است بر ناظری که بمیدان ورزش نظاره
 میکند ترجیح میدهند ، همچنین سیاستمداری را که در گود سیاست است و در عمل
 مستغرق است نه در مشاهده بیشتر مورد توجه قرار میدهند لیکن تماشاچی هم اگر
 وقتی خود اهل عمل بوده و حالا دیگر با کمال خونسردی بحقیقت و واقعات مینگرد
 چیزهایی میبیند که شاغلین و شرکت کنندگان در معرکه نمی‌بینند فقط زندگی
 آکادمیک در خور چنین نظاره است .

بنظر افلاطون که خود نیز در کشاکش عمل بوده حکیم کسی است (در کتاب
 پنجم هفتم جمهوریت) که معرفت را دوست دارد . معرفت غیر از علم است هر که علم
 دارد لازم نیست معرفت و نظر هم داشته باشد . علاقه داشتن بفرایب امور را معرفت و
 نظر نمیکویند .

چشم‌کوته نظران بر ورق روی نگارین خط‌همی بیند و عارف رقم صنع خدارا

پس دیدن واقع تنها ، معرفت و نظر نیست .

پس معرفت چیست؟ معرفت عبارت از نظاره کردن . بحقیقت است حالا باید پیرسیم

نظاره کردن در عرف افلاطون یعنی چه؟

فرض کنید کسی بسینما می‌رود و تصاویر زیبا می‌بیند، مردم زیبا می‌بیند،
 نوای زیبا می‌شنود. چنین آدمی را نمیتوان حکیم و اهل نظر نامید با اینکه بسیار
 چیزها دیده. این ناظر فقط هیاکل زیبا و مناظر زیبا و رفتار زیبا دوست دارد در صورتیکه
 حکیم کارش با کلی و کلیات است او فقط زیبایی را دوست دارد، زیبایی می‌بیند، و رقم
 صنع خدا می‌بیند. فلان هیكل زیبا امری است جزئی و شخصی در صورتیکه زیبایی
 امریست کلی و ابدی. در نظر افلاطون کسیکه چیزهای زیبا دوست دارد خواب است
 لیکن کسیکه زیبایی دوست دارد بیدار است، اولی عقیده‌ای دارد، دومی نظری دارد.
 عقیده ممکن است غلط باشد اما آنچه در حال از خود بیخودی عارفانه مشهود است نمیتواند
 غلط باشد. عقیده در باب چیزی است که ممکنست باشد یا نباشد ممکنست چنان باشد
 یا چنان نباشد لیکن معرفت راجع به چیزی است که هست یا چنان هست.

عقیده در نظر افلاطون نتیجه حواس است. معرفت نتیجه جهان ابدی و ورای حس.
 یعنی کلی است. اسب موجود هم ممکن است باشد هم نباشد چنانچه حالا هست و وقتی هم
 نخواهد بود اما کلی اسب همیشه هست و خواهد بود. امروز میگویند اجتماع هست.
 لیکن فردا ممکن است باشد یا نباشد.

فلسفه برای افلاطون نوعی از نظاره کردن بجمال مثل یعنی حقایق و کلیات است.
 رؤیت حقیقت نزد افلاطون کاملاً عمل عقل نیست بلکه عمل عشق و جذب هم هست که
 در عرف «سپی نوزا» Spitnoza به مشق عقلانی الهی تعبیر میشود. کسانی که نظری دارند
 از چشمهایشان معلوم است. مثل اینکه بنظمی و نظامی مینگردند چشمشان صاف است،
 بی تعصب است بشما هم ممکن است بنگردند. لیکن از ورای نظر، باز مثل اینکه بشما
 نمی‌نگرند چشمهایشان تیز نیست نوک ندارد آزار نمیرساند.

این نظرها اینطور باید مجسم کرد. وقتیکه میخواهید مقاله‌ای یا کتابی بنویسید
 ابتدا بجزئیات مربوطه مشغول میشوید تا اینکه زمانی برسد که احاطه نظری بربك
 مجموعه پیدا کنید آنوقت مجموعه‌ای تهیه میکنید و حدانی که شامل همه این جزئیات
 است اینرا نظر میگویند. آنوقت از نظاره کمال این مجموعه دچار مسرت و جذب

میشوید. این را بنظر من باید يك مرحله از مراحل تشکیل نظر دانست. امروز دیگر نظر از خیال بازی و آرزو و آمال جدا شده است. آثار این جدائی از زمان ارسطو باهر است و نظری که باید بر پایه واقعیات *Faits* و فرضیات نزدیک بیقین یا فرضیات علمی *hypothèse* قرار گرفته باشد و وحدتی در کثرات و کثرتهای جهان بوجود بیاورد معادل و مساوی با خاصه انسانی گذاشته شده است و در حقیقت معرفت داشتن جز داشتن نظر نیست.

بنابر این باید در هر نظری مقداری واقعیات که فقط اهل عمل میتوانند داشته باشند مندرج باشد یعنی کسیکه اهل عملی نیست یا نبوده در کاری نمیتواند نظری داشته باشد. چرا امروز اگر در امور ارتشی بخواهند مشورت کنند از نظامی کسب نظر میکنند و در امور اقتصادی از بازرگان و صاحب کارخانه و بانکدار؟ چون اینها بريك سرمایه و يك ذخیره از تجارب یعنی اطلاع از واقعیات دست دارند. اینها میتوانند پیش بینی کنند و فرضیات نزدیک بواقع داشته باشند و ما را بنظر یعنی معرفت یعنی وحدت در کثرت برسانند. پس نظر بنابر تحقیقات سابق الذکر اگر منفک از عمل باشد خواب و خیال و آرزو و تعصب است باین ترتیب نمیخواهیم منکر بشویم که خواب و خیال از لحاظ موضوع روانشناسی نظریه ندارند یا اینکه نمیتوان در باب آنها نظریه اظهار کرد. امروز دردنیای فکر بعضیها عقیده دارند که باید نظر پیرو عمل باشد و در حقیقت خادم امور خیالی باشد و آنرا بدرجه وسیله و ابزار کار پائین میآورند بعضی دیگر معتقدند که خود دارای قانونیتی است که از عمل جداست و باید آنرا بدرجه معرفت خالص و فی نفسه رساند، قطع نظر از اینکه بکار بیاید یا نیاید چنانکه کانت چنین نظری در باب خرد پاک یا عقل مطلق داشت. (ناتمام)

